

مقدمه

علم اخلاق، با تمام دستورها و برنامه‌های ظریف و نکته سنج خود که برای تمامی مراحل و موقعیت‌های زندگی پیش بینی شده است، تنها راه رسیدن انسان به هدف مقدس خویش می‌باشد. این علم به خاطر جایگاه عظیم و مهمی که در هدایت انسان دارد مقدم بر سایر علوم می‌باشد، به همین خاطر در تعالیم اسلامی از آن تعبیر به «فقه اکبر» شده است. توجه به این دانش الهی، باعث شکوفایی استعدادهای درونی انسان برای رسیدن به کمال انسانی می‌شود، از طرفی عمل نکردن به این علم اصیل نیز باعث عقب ماندگی‌های رفتاری و کمبودهای اخلاقی و منشأ بسیاری از آشفتگی‌ها و نابسامانی‌های فردی و اجتماعی جوامع انسانی خواهد شد، تا جایی که در جوامع غربی، ارزش‌های اخلاقی جای خود را به ضد ارزش‌ها داده‌اند، و این مهم بر دیگر ملت‌ها پوشیده نیست.

حال، برای این که کشورمان را از این تهاجمات فرهنگی مصون و محفوظ بداریم باید اصول معاشرت اسلامی را در جامعه ترویج دهیم و مردم را با اصول و شیوه‌ی صحیح ارتباطات اسلامی آشنا سازیم تا تحت تأثیر فرهنگ بیگانه واقع نشوند.

مهم‌ترین نسخه برداری از تهاجمات فرهنگی، روش و شیوه‌ی برقراری ارتباط با دیگران است، که به وضوح در میان افراد جامعه به چشم می‌خورد، و این بخش، مهم‌ترین و اصلی‌ترین، قسمت فرهنگ اسلامی می‌باشد، بنابراین اگر معاشرت‌ها و ارتباطات با شیوه‌ی صحیح اسلامی اجرا گردد، حریم شخصی افراد حفظ خواهد شد و بسیاری از انحرافات و کج روی‌های اخلاقی از بین خواهد رفت.

هم اکنون ما در عصر ارتباطات قرار داریم، لذا بنده تصمیم گرفتم که اصول معاشرت اسلامی را ارائه نمایم و چون معاشرت اسلامی زیر مجموعه‌ی مباحث اخلاقی قرار دارد به مفاهیم اخلاقی اشاره می‌شود. سپس اصول معاشرتی ذکر خواهد شد.

معنای کلمه‌ی اخلاق

- معنای لغوی

اخلاق، جمع خُلُق است به معنای خُویها^۱ و در واقع خُلُق و خُلُق در اصل و ریشه مشترکند، اما خُلُق در مورد هیئت و شکل ظاهر به کار می‌رود، ولی خُلُق مخصوص صفات و سجایایی است که با بصیرت و بینش درک می‌شوند.^۲ در واقع خُلُق همان ملکه نفسانی است که باعث صدور افعال انسان می‌شود بدون احتیاج به تفکر و اندیشه.^۳

- معنای اصطلاحی

در اصطلاح علماء کلمه‌ی «اخلاق» و معادل آن در سایر زبان‌ها به چند صورت استعمال می‌گردد. در جایی به معنای لغوی مذکور، یعنی صفت نفسانی یا هیئت راسخه در نفس می‌آید و گاهی به عنوان صفت فعل کاربرد دارد، به این معنا که فعل اخلاقی اگرچه هنوز به صورت هیئت راسخه به وجود نیامده و یا حتی از روی فکر و تأمل و انتخاب انجام پذیرفته، اما در عین حال به اخلاق «فاضله» یا «رذیله» تقسیم می‌گردد.

تفاوت این دو اصطلاح این است که اگر اخلاق به معنای صفت نفسانی فرض شود، بدون تردید باید به صورت ملکه در انسان باشد، اما اگر اخلاق را به عنوان صفت فعل بکار گیریم، دیگر نیازی به ملکه شدن آن صفت در نفس نیست و همین صفت غیر راسخه منصف به فضیلت و رذیلت می‌شود.^۴ گاهی هم واژه‌ی «اخلاق» صرفاً در مورد صفات و افعال نیک و پسندیده به کار می‌رود. مثلاً ایثارگری را صفتی اخلاقی و عمل دزدی را غیر اخلاقی می‌نامند. در واقع در این جا کلمه‌ی «اخلاق» در معنای خاصی به کار رفته است، یعنی وقتی می‌گویند «این کار اخلاقی است» منظور، خوب بودن آن عمل است و وقتی می‌گویند «این کار غیر اخلاقی است» منظور، ناشایست بودن آن است.

۱. علی اکبر دهخدا، فرهنگ لغت، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۲۸ش، ج ۵، ص ۱۵۲۵.

۲. محمد حسین راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن، تهران، الحوراء، چاپ پنجم، ۱۳۸۱ش، ص ۲۹۷.

۳. خواجه نصیر الدین طوسی، اخلاق ناصری، تهران، العلمیه الاسلامیه، بی تا، ص ۶۴.

۴. مصطفی رئیس‌ی، اخلاق اسلامی، تهران، حافظ نوین، چاپ اول، ۱۳۸۱ش، ص ۱۴.

علم اخلاق

«علم اخلاق مجموعه اصولی معیاری (سنجشی) است که شایسته است رفتار بشری به مقتضای آن صورت گیرد و به عبارت دیگر، اصول اخلاقی راه رفتار پسندیده و هدف‌ها و انگیزه‌های آن را ترسیم می‌نماید»^۱

در واقع علم اخلاق، علمی است که از انواع صفات و افعال خیر و شر انسان بحث می‌کند، یعنی آدمی را به حسن و قبح افعال آشنا کرده و حدود وظایف و تکالیف بد و خوب را مشخص می‌نماید. علم اخلاق با تعیین حدود افعال زمینه انتخاب آگاهانه و ارزشمند را به وجود می‌آورد. به ویژه در زمینه تعدیل غرایز، عواطف، سالم سازی شخصیت، پی ریزی روابط و مناسبات سالم اجتماعی نقش اساسی دارد.

فلسفه علم اخلاق

چرا به علم اخلاق نیاز است؟ ضرورت عمل به این علم چیست؟

در پاسخ به این پرسش باید گفت: انسان هنگام تولد، حیوان بالفعل و انسان بالقوه است. در بُعد حیوانی همانند دیگر حیوانات، اما از نظر ساختار روحی و معنوی موجودی بالقوه است. انسان می‌تواند ماهیت‌های گوناگون را بپذیرد و با پرورش صحیح و متعادل آن ماهیت‌های منطبق بر فطرت پاک، استعدادهای درونی و ابعاد روحی و فطری او شکوفا شوند و بدین ترتیب انسان کامل به وجود آید.

علم اخلاق علمی است که راه شناسایی استعدادهای گوناگون انسان و فضایل و رذایل روحی آدمی را نشان می‌دهد. همچنین شیوهی ایجاد تعادل، میان امیال گوناگون را می‌شناساند و روش تزکیه و تهذیب صحیح نفس را میسر می‌سازد. از این رو علم اخلاق ضرورتی‌ترین علوم است.^۲

در باب شرافت علم اخلاق نیز توجه به این امر ضروری است که براساس آموزه‌های صریح اسلامی بلکه بر طبق باور همه ادیان الهی، انسان، اشرف مخلوقات و گل سر سبد خلقت است. پس باید پذیرفت آن علم که سازندگی شخصیت این موجود الهی را در دستور کار و شکوفایی ملکات و امکانات بالقوه‌ی او را

۱. محمد جواد مغنیه، فلسفه اخلاق در اسلام، ترجمه‌ی دفتر تحقیقات و انتشارات بدر، تهران، ۱۳۶۱ش، ص ۱۵.

۲. محمد حسن حائری یزدی، آشنایی با اخلاق اسلامی، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۸۶ش، صص ۱۵ و ۱۴.

وجهه‌ی همت خود قرار می‌دهد و او را در نیل به اهداف عالی‌ه‌ی خلقت، یاری می‌رساند، از اهمیت و شرافت ویژه‌ای برخوردار است.^۱

تأثیر شناخت نفس در تهذیب اخلاق

شناخت نفس، باعث شوق و اشتیاق هر فردی به سوی کمالات اخلاقی و سعی در دفع رذایل اخلاقی می‌شود، زیرا هر فردی بعد از آن که حقیقت خود را شناخت، به این فکر می‌افتد که چنین گوهر شریفی که از عالم ملکوت به صندوقچه‌ی بدن او آمده است، عبث و بیهوده آفریده نشده است. به همین خاطر به دنبال راه رسیدن به مقصود و هدف اصلی آفرینش انسان می‌گردد. زیرا شناختن ظاهر انسان و احتیاجات مادی او کلید سعادت او نیست، زیرا در این شناخت با حیوانات یکسان است. اما خداوند بر اساس حقیقت و ماهیت ملکوتی انسان، او را بر حیوانات برتری داده است و چنین فرموده:

«... وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا»^۲

«و بر بسیاری از مخلوقات خود برتری و فضیلت بزرگ بخشیدیم».

آیا اخلاق قابل تغییر است؟

برخی بر این عقیده هستند که مباحث اخلاقی و تربیتی بی فایده است، چراکه علم اخلاق رسالتش تغییر خلق و خوی‌های بد و نیک است و این در صورتی ثمربخش است که اخلاق قابل تغییر باشد و لکن خلق قابل تغییر نیست. بطلان این عقیده واضح است چون لازمه‌ی عدم تغییر اخلاق این است که مسئله‌ی بعثت انبیاء و نزول کتب آسمانی لغو و بیهوده باشد و ما در اعمال خود مجبور باشیم، در حالی که همه برای هدایت و تربیت انسانها است و اگر تغییر اخلاق امکان نداشت، چرا بخش عمده‌ای از تعلیم انبیاء را اخلاقیات تشکیل می‌دهد؟^۳

۱. علی اکبر کلانتری ارسنجانی، اخلاق و آداب دانشجویی، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۲، ص ۲۳.

۲. سوره اسراء (۱۷) آیه ۷۰.

۳. مهدی جعفری، اخلاق، دو ماهنامه‌ی تربیتی خلق، ۱۳۸۶ش، مهر و آبان، شماره اول، ص ۶.

حال برای آگاهی از این عقیده به نمونه‌هایی از استدلال‌های آنان اشاره می‌کنیم:

۱. خلق از جنس خلقت و آفرینش است و همان گونه که نمی‌توان خلق را تغییر داد، تغییر خلق هم ممکن نیست، چراکه خلق صورت باطنی انسان است و تغییر ندادن صورت باطنی هم مثل تغییر ندادن صورت ظاهری است.

پاسخ این استدلال این است که به طور کلی موجودات جهان بر دو گونه‌اند: اول آن‌ها که به صورت متکامل خلق شده‌اند و انسان در آفرینش و در تغییر و تبدیل آن‌ها دخالتی ندارد. مثل اعضای بدن انسان که از نظر خلق بالفعل به دنیا آمده یعنی در عالم رحم بدون اختیار او خلقتش تمام شده است. دوم موجوداتی که ناقص هستند، ولی وجود ناقص آن‌ها استعداد کمال دارد، مثل هسته خرما که سعی انسان آن را تبدیل به درخت خرما می‌کند. خلق و خوی انسان از همین قسم است. یعنی انسان از نظر خلق بالقوه به دنیا می‌آید و خودش باید خلق خود را بسازد و این وجه تمایز انسان با حیوان است، چراکه حیوان وقتی متولد می‌شود از نظر جسمی و خصلت‌های روحی، بالفعل متولد شده و تا آخر هم همین طور است و تنها اندکی تغییر ناپذیر است. انسان از نظر جسمی کامل به دنیا می‌آید و عضوی ناتمام نمانده که در دنیا بخواهد کامل شود. اما روح، یک منزل نسبت به جسم عقب‌تر است، یعنی جسم او در مرحله‌ی رحم تمام می‌شود و روحش در دنیا باید تمام شود پس تغییر اخلاق ممکن است، چراکه استعداد و تغییر در آن راه دارد.

۲. حُسن خلق وقتی حاصل می‌شود که غضب و شهوت و حب دنیا و امثال این‌ها ریشه کن شود، و ریشه کن کردن این‌ها محال است چون این امیال برای بهره‌مندی از نعمت‌های دنیا و بقای نسل است و انسان در دنیا نمی‌تواند از این امیال قطع نظر کند، پس تغییر اخلاق ممکن نیست. این استدلال را چنین پاسخ می‌دهیم که انسان مکلف به ریشه کن ساختن غضب و شهوت نیست، چون اگر شهوت نباشد نسل منقطع می‌شود و اگر غضب نباشد انسان ضرری را نمی‌تواند از خود دفع کند. آن چه از بشر خواسته شده است، این است که این غرایز را در حد اعتدال نگه دارد و در محدوده‌ی عقل و شرع آن‌ها را به کار بندد. در حقیقت رسالت اخلاق هم این است که از افراط و تفریط جلوگیری کند.

۳. دگرگونی اخلاق به واسطه‌ی عوامل بیرونی از قبیل تأدیب و نصیحت و موعظه است و هنگامی که این عوامل زایل گردند، انسان به اخلاق اصلی خود باز می‌گردد، پس تغییر اخلاق ممکن نیست.

در پاسخ می‌گوییم گاهی عوامل بیرونی آن قدر قوی هستند که ویژگی‌های ذاتی را به کلی دگرگون می‌سازند. تاریخ نشان می‌دهد که بسیاری بر اثر تربیت، به کلی خوی خود را تغییر دادند و افرادی که روزی در صف دزدان قهار بودند به عابدان مبدل گشتند.^۱

اخلاق فطری و کسبی

فضائل اخلاقی و کمالات انسانی و خویهای نیک بر دو قسم است؛ یک قسم اخلاق فطری است که خداوند عالم در نهاد و خمیره‌ی هر انسانی آفریده است. چنان که می‌بینیم هر انسان به ویژه کودکان فطرتاً راستگو، امین، با محبت، حق طلب و احسان کننده‌اند و عزت نفس و بخشنده‌گی را دوست دارند. و قسم دیگر اخلاق کسبی است که به واسطه راهنمایی و تعلیمات پیامبران و تبلیغ و اندرزهای خیرخواهان و پاکان و تفکر و تعقل در خوبی‌ها و بدی‌ها و بررسی آثار و نتایج آن‌ها اخلاق زشت و رفتار نادرست از بین رفته و فضایل و کمالات و خویهای نیک و رفتار ارزشمند در انسان به وجود می‌آید.^۲

اخلاق شخصی و اجتماعی

خداوند در قرآن در مورد اخلاق شخصی و اجتماعی آیات زیادی آورده است، در مورد اخلاق شخصی می‌فرماید:

«... وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا...»^۳

«و (هم از نعمت‌های خدا) بخورید و بیاشامید و اسراف مکنید»

در مورد اخلاق اجتماعی آیات فراوانی در مورد انفاق، احسان به ایتام، صدقات نهان و آشکار و... وجود دارد، در سوره‌ی حدید، خداوند می‌فرماید:

«إِنَّ الْمُصَّدِّقِينَ وَالْمُصَدِّقَاتِ وَأَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُضَاعَفُ لَهُمْ وَلَهُمْ أَجْرٌ كَرِيمٌ»^۴

۱. مهدی جعفری، اخلاق، دو ماهنامه‌ی تربیتی خلق، ۱۳۸۶ش، مهر و آبان، شماره اول، صص ۶-۷.

۲. غلامحسین رحیمی اصفهانی، درس‌هایی از اخلاق اسلامی، قم، عسگریه، چاپ دوم، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۷.

۳. سوره اعراف (۷) آیه ۳۱.

۴. سوره حدید (۵۷)، آیه ۱۸.

«همانا مردان و زنانی که در راه خدا به فقیران صدقه و احسان کنند و به خدا قرض نیکو دهند خدا احسان آن‌ها را چندین برابر سازد و پاداش با لطف و کرامت عطا کند.»

جایگاه اخلاق در جهان معاصر

امروزه، آموزه‌های اخلاقی در وضعیتی بحرانی قرار دارند، بنیادها، مراجع و تکیه گاههای سنتی احکام اخلاقی، تا حد معینی، مشروعیت خود را از دست داده‌اند و هیچ گونه الگوی رفتاری معینی - حداقل برای نسل جوان - وجود ندارد. هنجارهای اجتماعی، باورهای مذهبی و آموزش‌های فلسفی، سه بنیاد اصلی ترویج آموزه‌های اخلاقی، هر یک به نوعی دیگر از اعتبار و نفوذ دیرینه خود برخوردار نیستند.

قدرت عظیم نهادهای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی و حاکمیت شرایط بغرنج و پیچیده‌ی جهانی پر فراز و نشیب زندگی اجتماعی، انسان‌ها را به موجوداتی خرد و حقیر تبدیل نموده است. فرد در چنبره‌ی زنجیر منطق سرمایه، عقلانیت نظم اداری و پیامدهای تصمیماتی خیل کنشگران قدرتمند گرفتار آمده است. و دیگر به زندگی بدون درد سر خویش فکر می‌کند و موقعیت دیگران برای او اهمیتی چندانی ندارد.^۱

معیار فضیلت و رذیلت اخلاقی

افعالی که از انسان سر می‌زند را می‌توان به دو قسم «طبیعی» و «اخلاقی» تقسیم کرد، فعل طبیعی، فعل عادی است که انسان به سبب انجام آن، مورد ستایش و تحسین واقع نمی‌شود: مانند غذا خوردن، آب آشامیدن، خوابیدن و... که از حیوان‌ها هم سر می‌زند و فعل اخلاقی و انسانی، آن است که قابل ستایش و تحسین و در وجدان هر بشری، دارای ارزش است، مانند کمک کردن به محرومان، فروتنی و...^۲

با توجه به این واقعیت، از دیر باز این پرسش فرا روی فیلسوفان اخلاق بوده است که ملاک برای فضیلت اخلاقی چیست و معیار بازشناخت فعل اخلاقی از فعل طبیعی کدام است؟ مکاتب اخلاقی و تربیتی گوناگون به این پرسش، پاسخ‌های متفاوتی داده‌اند و هر یک براساس مبانی خود، به دیدگاهی متمایل

۱. محمد رفیع محمودیان اخلاق و عدالت، تهران، طرح نو، چاپ اول، ۱۳۸۰ش، صص ۱۰-۱۲.

۲. ر.ک: مرتضی مطهری، فلسفه اخلاق، تهران، صدرا، چاپ هفتم، ۱۳۶۸ش، ص ۲۹۵.

شده‌اند. از نگاه بعضی، رفتار اخلاقی انسان، مبتنی بر حس «همدردی» یا «همدلی» است و اخلاقی بودن، یعنی مطابق حس همدردی رفتار کردن. از نگاه بعضی دیگر، فضیلت اخلاقی امری است که از عادت پدید آید و مولود فطرت و طبیعت نباشد. گروهی دیگر، عملی را فعل اخلاقی دانسته‌اند که از روی خودخواهی نباشد، بلکه به انگیزه‌ی دیگرخواهی صورت پذیرد. گروهی نیز ملاک، در اخلاقی بودن عمل را آن دانسته‌اند که از وجدان انسان سرچشمه بگیرد و... .

تحلیل و نقد نظریات یاد شده از حوصله‌ی این نوشتار بیرون است، ولی به نظر می‌رسد پرسشی که بر پرسش بالا تقدم دارد و پاسخ به آن می‌تواند تا حدود زیادی مبین دیدگاه ما در مبحث مزبور باشد، این است که اساساً «کمال نهایی انسان» چیست؟ زیرا در این صورت می‌توان گفت هرگونه عمل و رفتاری که بی واسطه انسان را در رسیدن به کمال نهایی اش یاری رساند، برخوردار از ارزش اخلاقی است. کمال حقیقی و نهایی انسان، جدا شدن از خودخواهی و نفسانیت و رسیدن به مقام قرب الهی است، می‌توان نتیجه گرفت که فضیلت اخلاقی، هر فعل و صفتی است که یاری گر انسان در رسیدن به این مقام باشد، چنان که رذیلت اخلاقی، هرگونه صفت یا رفتاری است که از رسیدن انسان به این هدف، جلوگیری کند. بر این اساس می‌توان اموری مانند تواضع، مهر ورزی با مردم، رعایت حقوق دیگران، نیکی و خوش رفتاری با همسایگان، عفو و گذشت، خوش رفتاری با والدین و همسر، فداکاری و ایثار، راست گویی، وفای به عهد، عفاف و پاکدامنی و اموری از این دست را «فضیلت اخلاقی» نامید.

فضایل اخلاقی

۱- تواضع

تواضع یعنی فروتنی و آن عبارت است از این که شخص، خود را از دیگران بالاتر نبیند و خوشتن را در برابر خدا و خلق کوچک و ناچیز بشمارد. تواضع از صفات ارزشمندی است که موجب محبوبیت انسان در پیشگاه خدا و خلق می‌گردد و از عوامل بسیار مؤثر در ارتقاء به مقامات عالیه و تقرب به درگاه الهی است که عزت دنیا و آخرت را در بردارد.^۱

۱. محمد صادق وحیدی گلپایگانی، سیمای مؤمنان، بی جا، گلستان کوثر، ۱۳۷۷ش، صص ۱۹۴ و ۱۹۳.

۲- امانتداری

امانتداری عبارت است از این که انسان در حفظ و نگهداری امانتی که به او سپرده شده است کوتاهی نکند، تا آن را صحیح و سالم به صاحبش برگرداند.

امانت گاهی اموال است و گاهی اسرار و گاهی سخن محرمانه.

رسول خدا ﷺ می فرماید:

«... يَا أَبَا الْحَسَنِ! أَدِّ الْأَمَانَةَ إِلَى الْبَرِّ وَالْفَاجِرِ فِيمَا قَلَّ وَجَلَّ حَتَّى فِي الْخَيْطِ وَالْمَخِيطِ!»^۱

یا علی! امانت را بپرداز، صاحب امانت خوب باشد یا بد، امانت زیاد باشد یا کم، اگر چه نخ و سوزن باشد.

۳- شکر

شکر منعم و ادای حق نعمت یکی از خصال پسندیده و از صفات بسیار ممدوح انسانی است و شکر عبارت است از قدر دانی نعمت مُنعم، و آثار این قدر دانی در قلب خضوع و خشوع و محبت و خشیت است و در زبان، ثناء و مدح و حمد و در جوارح، اطاعت و استعمال جوارح در رضای منعم است.^۲

«فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ»^۳

«سپس مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم و سپس شکر من بجای آرید و کفران نعمت مکنید»

۴- توکل

توکل گرینش و پذیرش وکیل است. وکیل کسی است که از سوی موکل خود، تدبیر و سرپرستی کاری را بر عهده می گیرد.

خدای سبحان بهترین وکیل انسان است؛ زیرا او هرچه اراده کند، خیرانه و قديرانه به انجام می رساند. خداوند است که انسان را هادی است و هرگز بدو خیانت نمی کند و جز خیر و نیکی برایش نمی خواهد، از این رو تنها باید به او اعتماد و توکل کرد.^۴

۱. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، بیروت، دار الاضواء، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۶۳۱، ح ۳.

۲. زین العابدین و حسن علی احمدی، زبان کلید بهشت و جهنم، قم، میثم تمار، چاپ اول، ۱۳۸۱ش، ص ۱۴۷.

۳. سوره بقره (۲) آیه ۱۵۲.

۴. ر.ک: فتح الله نجار زادگان، رهیافتی بر اخلاق و تربیت اسلامی، قم، نشر معارف، چاپ اول، ۱۳۸۶ش، صص ۱۱۱-۱۱۳.

۵- راستگویی؛ ۶- قناعت؛ ۷- صبر؛ ۸- عزت

رذایل اخلاقی

۱- خشم و غضب

خشم در وجود انسان تعبیر به آتش شده است. می‌دانیم با آن که آتش در زندگی بشر لازم و مفید است خطرات بزرگی در بردارد و با کمترین غفلت ممکن است آتش سوزی به بار آورد، جان و مال اشخاص را طعمه‌ی خود سازد و به خاکستر مبدل کند. غریزه‌ی خشم نیز آتشی است سوزان و در حیات انسان‌ها ضروری و نافع، ولی باید حتماً تحت مراقبت شدید قرار گیرد و در جای خود به کار برده شود. چون اگر خود سر و بی قید و بند باشد و آزادانه اعمال گردد ریشه‌های سعادت فرد و اجتماع را می‌سوزاند و دین و دنیای آدمی را بر باد می‌دهد.^۱

پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید:

«الْغَضَبُ يُفْسِدُ الْإِيمَانَ كَمَا يُفْسِدُ الْخَلُّ الْعَسَلَ»؛ غضب ایمان آدمی را تباه می‌سازد، آن چنان که سرکه، عسل را فاسد می‌کند.

۲- عجب

عجب یکی از صفات ناپسند است. عجب یعنی خود بزرگ بینی، کسی که به خاطر صفتی، خود را بزرگ ببیند معجب است خواه صفت در او باشد یا نباشد، آن را به رخ دیگران بکشد یا نکشد.^۲

اقسام عجب

آن چه که انسان بدان عجب می‌ورزد بر دو قسم است:

۱. آن‌هایی که در کبر دخالت دارند و انسان به خاطر آن‌ها تکبر می‌ورزد.

۱. علی محمد حیدری نراقی، بررسی گناهان کبیره، قم، انتشارات مهدی نراقی، چاپ سوم، ۱۳۸۵، صص ۹۵-۹۲.

۲. کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۳۰۶، ح ۱.

۳. غلامحسین رحیمی اصفهانی، درس‌هایی از اخلاق اسلامی، ج ۱، ص ۱۳۳.

۲. آن‌هایی که در تکبر دخالت ندارند یعنی انسان نمی‌تواند به خاطر آن‌ها فخر کند مثل نظریات اشتباه که در اثر جهل، صائب و نیکو جلوه می‌کنند و باعث عجب می‌شوند.

این قسم از وسایل عجب را می‌توان به هشت قسم تقسیم کرد:

۱. این که به خاطر امور جسمانی چون جمال، ترکیب، صحت، قوت، تناسب اعضاء و زیبایی چهره دچار عجب شود.

۲. قدرت و سطوت: همانطور که قرآن کریم از قومی نقل می‌کند که گفتند:

«... مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً...»^۱

«... (به مغروری) گفتن که از ما نیرومندتر در جهان کیست...»

۳. عجب به عقل و زیرکی در فهم امور دقیق مربوط به مصالح دین و دنیا.

۴. عجب به اصل و نسب شریف.

مثل این که یک نفر سیدهاشمی به خاطر این که منسوب به پیامبر اکرم □ است دچار عجب شود.

۵. عجب به اصل و نسب قدرتمند، مثل خاندان سلاطین و ظلمه و یاران ایشان.

۶. عجب به زیادی نفرات.

انسان گاهی به خاطر این که دارای افراد و اطرافیان زیادی چون خدمه، فرزندان، نزدیکان، قوم، قبیله،

دوستان و یاران است خود را از دیگران برتر دانسته دچار عجب می‌شود، همان طور که کافران می‌گفتند:

«وَقَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا...»^۲

«و باز گفتند که ما بیش از شما مال و فرزند داریم...»

۷. عجب به مال: همان طور قرآن کریم از گروهی نقل می‌کند که گفتند:

«... أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا وَأَعَزُّ نَفَرًا»^۳

«... من از تو بیشتر و از حیث خدم و حشم نیز محترم و عزیزترم.»

۱. سوره فصلت (۴۱) آیه ۱۵.

۲. سوره سبأ (۳۴) آیه ۳۵.

۳. سوره کهف (۱۸) آیه ۳۴.

۸. عجب از نظریه‌ی اشتباه.

قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

«أَفَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَنًا...»^۱

«آیا آن کس که کردار زشتش به چشم جلوه گر شد تا هر بد کرده در نظرش نیکو آمده...»

۳- تکبر

کبر از نتایج و ثمرات عجب است و فرقی با عجب این است که صفت عجب بدون مقایسه‌ی نفس با کسی یا چیز دیگری در انسان به وجود می‌آید. ولی کبر عبارت است از احساس راحتی و اعتماد و تکیه‌ی انسان بر این که خود را از دیگران برتر می‌داند.^۲

تکبر اقسامی دارد:

۱- تکبر در برابر خداوند ۲- تکبر در برابر انبیاء ۳- تکبر در برابر بندگان خدا

۴- حسد

معنای حسد، آرزو کردن نابودی نعمت دیگران است، خواه این نعمت را برای خود نیز بخواهد یا نه؛ چراکه گاهی حسود، خود، همان نعمت یا حتی بهتر از آن را دارد و گاه داشتن آن نعمت را برای خود، کسر شأن می‌داند، ولی با این حال از تنعم دیگران، رنج می‌برد و می‌خواهد که آن نعمت از او گرفته شود.^۳

۵- ریا ؛ ۶- اسراف ؛ ۷- بدبینی ؛ ۸- دروغ

فضایل و رذایل اخلاقی بسیاری وجود دارد که در این مقاله مجال آن نیست که همه‌ی آن‌ها مطرح شوند و بحث کردن در مورد آن‌ها مکان و جای دیگری را طلب می‌کند.

۱. سوره فاطر (۳۵) آیه ۸.

۲. ر.ک: عبدالله شبر، اخلاق، محمدرضا جباران، قم، هجرت، چاپ نهم، ۱۳۸۲ش، صص ۲۸۴-۲۸۰.

۳. محمد علی سروش، شعله‌های سرد، قم، دار الحديث، چاپ اول، ۱۳۸۵ش، ص ۸.

معاشرت در اسلام

معاشرت به معنای آمیختن و زندگی کردن با مردم می‌باشد. در آئین اسلام روابط اجتماعی و برخورد‌های انسانی بر پایه‌ی اعتقاد استوار می‌گردد و لذا انسان مسلمان، معاشرت و مصاحبت خود را به گونه‌ای تنظیم می‌کند که خارج از چارچوب‌های اعتقادی نباشد.

اسلام را اعتقاد بر این است که که روح و روان انسان، نیازمند تغذیه است و خوراکی‌های متنوعی که از مجرای «معاشرت» به روح انسان می‌رسد، شخصیت او را می‌سازد و توانایی‌های گوناگون را در او افزایش می‌دهد. و به همین خاطر است که اسلام، شناخت «حدود» و «میزان معاشرت» را از ضروریات زندگی اجتماعی مسلمانان می‌داند و بخش مهمی از تعالیم خویش را به این امر اختصاص داده است.^۱ که در این جا به بخش‌هایی از آن اشاره می‌شود؛

اصول اخلاق معاشرت عام

۱- آشنایی با نام و خانواده

پرسیدن نام و مشخصات خانواده، اولین قدم آشنایی و باز کردن در دوستی است، در این موقع دو فرد بیشتر به هم نزدیک می‌شوند و چه بسا این دوستی باعث جلب محبت بین آن‌ها شود و در آینده یار و مددکار هم قرار گیرند.

پیامبر اکرم $\square$ در این مورد می‌فرماید:

«إِذَا جَاءَ الرَّجُلُ فَاسْأَلْهُ عَنْ إِسْمِهِ وَ إِسْمِ أَبِيهِ وَ مِمَّنْ هُوَ فَإِنَّهُ أَوْصَلَ لِلْمَوَدَّةِ»^۲؛

هرگاه مردی آمد، پس پرسید از اسمش و اسم پدرش و از کسان او پس همانا این کار باعث بوجود آمدن مودت و دوستی می‌شود.

۲- سلام

^۱ . رضا تقوی دامغانی، نگرشی بر مدیریت اسلامی، تهران، شرکت چاپ و نشر بین الملل، چاپ ششم، ۱۳۸۶ش، صص ۱۹۱-۱۹۰.

^۲ . ابی الفضل علی الطبرسی، مشکاه الانوار فی غرر الاخبار، بیروت، موسسه‌ی الاعلمی للمطبوعات، چاپ سوم، ۱۴۱۱ق، ص ۱۹۵.

چه سنت و رسم زیبایی است و چه کلمه‌ی پر معنایی؟! سلام را می‌گوییم: دو انسان مسلمان به هم می‌رسند و یکی به دیگری سلام می‌کند و او نیز با سلام پاسخ می‌دهد. اصلاً فکر کرده اید که این گونه کلمه‌ها در آئین مقدس ما با دقت مخصوصی انتخاب شده و براساس قطعی‌ترین اصول و قواعد روان شناسی برگزیده شده‌اند. اسم دین ما «اسلام» است که از ریشه‌ی «سَلِمَ» به معنای تسلیم در برابر حق و به معنای صلح و صفا و سلامت، گرفته شده است.^۱

ادب و آداب سلام

۱- پیشی گرفتن در سلام؛ ۲- آشکار کردن سلام؛ ۳- فرق نگذاشتن در سلام گفتن به افراد؛ ۴- سلام به صورت جمع گفتن؛ ۵- جواب سلام را کامل گفتن

۲- مصافحه و معانقه

دست دادن و بوسیدن طرف مقابل در احوال پرس‌و‌پرسی‌ها، باعث دوستی بیشتر و از بین بردن کینه‌ها می‌شود و رابطه‌های دوستی و اخوت را پایدارتر می‌نماید.

امام صادق ع فرمود: «إِذَا صَافَحَ الرَّجُلُ صَاحِبَهُ فَإِلَازِي يُلْزَمُ التَّصَافُحَ أَكْبَرُ أَجْرًا مِنَ الَّذِي يَدْعُ أَلَا وَإِنَّ الذُّنُوبَ لَتَتَحَاتُّ فِيمَا بَيْنَهُمْ حَتَّى لَا يَبْقَى ذَنْبٌ»^۲؛

دو برادر دینی که با هم دست می‌دهند و به مصافحه می‌پردازند، آن کس که پایدارتر است و دستش را دیرتر می‌کشد، ثواب بیشتری نصیبش می‌شود، ولی گناهان هر دو می‌ریزد.

اما در رابطه با معانقه نیز می‌فرماید:

«إِنَّ لَكُمْ لَنُورًا تَعْرِفُونَ بِهِ فِي الدُّنْيَا حَتَّىٰ إِنْ أَحَدَكُمْ إِذَا لَقِيَ أَخَاهُ قَبْلَهُ فِي مَوْضِعِ النُّورِ مِنْ

جَبْهَتِهِ...»^۳؛

^۱ . ابراهیم سید علوی، این گونه معاشرت کنیم، تهران، رسالت قم، چاپ اول، ۱۳۶۳ش، ص ۱۲.

^۲ . محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۱۸۹، ح ۱۳.

^۳ . همان، ص ۱۹۳، ح ۱.

برای شیعیان نوری است در پیشانی که در دنیا با آن شناخته می‌شوند و حتی وقتی یکی از آنان برادر ایمانی‌اش را ملاقات می‌کند و او را می‌بوسد، از پیشانی و از همان جایگاه نور بر وی بوسه می‌زند.

۳- حسن خلق

کمال و برجستگی، در انسان بودن و تخلّق به اخلاق انسانی است. برخورداری از این روحیه، عبور و حرکت از طبیعت حیوانی است که در انسان برجستگی ایجاد می‌کند و او را در میان اجتماع انگشت نما می‌سازد. پس اگر بخواهیم در دل‌های مردم جایگاهی منیع و رفیع داشته باشیم، باید بکوشیم انسان باشیم، گذشت و ایثار و فداکاری داشته، سوز و عشق خدمت‌گزاری برای مردم در عمق جانمان ریشه دوانیده باشد. این گونه افراد از طبیعت، قدمی فراتر نهاده به کمال غایی بشریت دست یافته‌اند.^۱

امام علی $\square$ در رابطه‌ی با حسن خلق می‌فرماید:

«ذَلُّوا أَخْلَاقَكُمْ بِالْمَحَاسِنِ وَقُودُّوْهَا إِلَى الْمَكَارِمِ»^۲؛

اخلاق خود را رام خوبی‌ها کنید و به بزرگواری‌هایشان بکشانید... .

اخلاق نیکو در سه بخش متجلی است، «خوشرویی»، «خوشخویی» و «خوشگویی». یعنی هر فردی برای بدست آوردن اخلاق نیکو، بایستی در این سه بخش به مقام و رتبه‌ی خوبی دست یابد.

۴- صله‌ی رحم

از موجبات گسترش دوستی و محبّت و از عوامل توسعه‌ی مودت و دیگر خواهی در جامعه آن است که مردم همدیگر را فراموش نکنند و گاه و بیگاه به یکدیگر سر بزنند و به دیدار هم بشتابند.

این معنی که در فرهنگ اسلامی به عنوان زیارت و ملاقات مطرح است از دیدگاه‌های مختلف مورد

توجه قرار گرفته و برای این عمل صالح و خدایسندانه، پاداش‌ها و آثار فوق العاده‌ای ذکر شده است.^۳

^۱ . ابراهیم سید علوی، این گونه معاشرت کنیم، ص ۹۵.

^۲ . حسین بن شعبه حرانی، تحف العقول، صادق حسن زاده، قم، انتشارات آل علی، چاپ اول، ۱۳۸۲ش، ص ۲۲۶.

^۳ . ابراهیم سید علوی، این گونه معاشرت کنیم، ص ۲۸.

رسول گرامی اسلام □ فرموده است:

«الزَّيَّارَةُ تُثَبِّتُ الْمَوَدَّةَ»^۱؛ زیارت و ملاقات، دوستی و محبت در دل می‌روپاند.

۵- صداقت و راستگویی

راستگویی صفتی است که در پیش همه‌ی ملت‌ها پسندیده است و زیبایی آن بر کسی پوشیده نیست. چراکه راستگویی تکیه بر واقعیت و حرکت در راه راست است و حقیقت‌گرایی و واقع‌بینی سرشت و فطرت انسان است. لذا کودکان، مادامی که از پدر و مادر یا دوستانشان دروغگویی ندیده‌اند و یا وارد جامعه‌ی دروغ پردازان نشده‌اند، به راستی سخن می‌گویند و از دروغ بدشان می‌آید. اما وقتی که با دروغگویان همنشین می‌شوند، یواش یواش صداقت را از دست می‌دهند و دچار دروغ می‌شوند.^۲

۶- وفای به عهد

عهد و پیمان‌هایی که در ارتباط با برادران دینی بسته می‌شود، نباید مورد بی‌توجهی قرار گیرد، بلکه هر فرد در قبال مسئولیتی که بر عهده گرفته بایستی متعهد باشد. همان طور که خداوند در قرآن می‌فرماید:

«... وَ أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا»^۳

«... و همه به عهد خود باید وفا کنید که البته (در قیامت) به عهد و پیمان سؤال خواهد شد»

۷- فخر نفروختن به برادران دینی

۸- بزرگداشت و اکرام برادران دینی

۹- نیکو سخن گفتن

۱۰- فروتنی در برابر مردم

^۱ . شیخ عباس قمی، سفینه البحار، بی‌جا، فراهانی، ۱۳۶۳ ش، ج ۱، ص ۵۶۷.

^۲ . حمید محمدی رادبستان آبادی، بهسازی دل، قم، دار النشر اسلام، چاپ اول، ۱۳۸۰ ش، ص ۳۵.

^۳ . سوره اسراء (۱۷) آیه ۳۴.

۱۱- خدمت رسانی؛ ۱۲- تقدیر و سپاس؛ ۱۳- مدارا و سازش؛ ۱۴- فریب ندادن دیگران؛ ۱۵- مزاح

و شوخی؛ ۱۶- تشویق

اصول اخلاق معاشرت در خانواده

خانواده در جهان معاصر

خانواده در دنیای امروز بیش از گذشته دستخوش تزلزل روابط و از هم گسستگی است. زن و شوهر به علت جدایی‌ها، اشتغالات بسیار، افکار و ایده‌آلهای متفرق، عواطف و عقاید متنوع، با هم رابطه‌ی درستی ندارند. صفا و صمیمیتی که در جوامع سنتی بین زن و شوهر دیده [می‌شود] در جامعه‌ی صنعتی صورت خواب و رؤیا دارد.^۱

اما در جوامع دینی، مشکلات و دردهای اجتماعی به بزرگی و زشتی جوامع صنعتی نیست و استفاده از رهنمودهای رسیده از پیشوایان دینی باعث موفقیت و سعادت خانواده‌ها شده است. در این مقاله مجال و فرصت ارائه‌ی همه‌ای اصول اخلاق معاشرتی خانواده نیست، اما اشاره به برخی از آنها خالی از لطف نمی‌باشد.

۱- حسن خلق در خانواده

داشتن رابطه‌ی خوب و اخلاق حسنه همیشه در پیشرفت خانواده مؤثر بوده و هست و در آیات و روایات زیادی به آن اشاره شده است:

امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید:

«رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْسَنَ فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ زَوْجَتِهِ»^۲؛

خداوند رحمت کند بنده‌ای را که رابطه‌ی خود و خانواده اش را نیکو گرداند.

۱. علی قائمی، نظام حیات خانواده در اسلام، تهران، انتشارات انجمن اولیاء و مربیان، چاپ نهم، ۱۳۸۴ش، صص ۳۵-۳۳.

۲. محمد بن علی بابویه قمی (شیخ صدوق)، من لایحضره الفقیه، قم، انتشارات جامعه‌ی مدرسین قم، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۴۳، ح ۴۵۳۷.

حسن خلق در خانواده دارای جلوه‌های مختلف می‌شود، از جمله:

- ۱- احترام و تکریم مقابل
- ۲- سلام کردن
- ۳- سپاسگزاری و قدردانی
- ۴- استقبال یا بدرقه‌ی همسر

۲- محبت در خانواده

ابراز محبت در خانواده باعث حفظ بنای عشق و تداوم آن خواهد شد و روز به روز زندگی شیرین‌تر و باصفاتر خواهد بود.

خداوند در قرآن می‌فرماید:

«وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ»^۱

«و باز یکی از آیات (لطف) الهی آن است که برای شما از (جنس) خودتان جفتی بیافرید که در بر او آرامش یافته و با هم انس گیرید و میان شما رأفت و مهربانی برقرار فرمود همانا در این امر نیز برای مردم با فکرت ادله‌ی علم و حکمت حق آشکار است.»

۳- مدارا و گذشت

یکی از راههای استحکام پیوند خانوادگی و عدم تضعیف روابط آن، عفو و گذشت می‌باشد. وقتی هر انسانی به عیب‌های خود آگاه باشد دیگر عیب‌های طرف مقابل را به رخ او نمی‌کشد، و سعی می‌کند در صدد رفع عیوب خود و همسرش به صورت مشترک و توافقی باشد.

۱. سوره روم (۳۰) آیه ۲۱.

۴- مشورت کردن با همسر

یکی از صفات نیک مؤمنان، مشورت با یکدیگر است.

قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

«... وَ أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ...»^۱

«... و کارشان را به مشورت یکدیگر انجام دهند...»

در شور و مشورت باید دو امر را از یکدیگر متمایز ساخت:

اول، وقتی دو نفر با هم مشورت می‌کنند، به یقین از افکار و نظریات یکدیگر الهام می‌گیرند و به نقاط ضعف و قوت افکار همدیگر آگاه می‌شوند. اصولاً افرادی که در کارهای خود با دیگران مشورت می‌کنند، کم‌تر گرفتار لغزش و اشتباه می‌شوند.

اما افرادی که گرفتار استبداد رأی هستند و خود را بی‌نیاز از افکار و آرای دیگران می‌دانند - هر چند از نظر فکری فوق‌العاده باشند - غالباً گرفتار اشتباه‌های خطرناک می‌شوند.

دوم، فرد مشورت‌کننده به طور غیر مستقیم شخصیت طرف مقابل را تأیید می‌کند و عملاً به او می‌فهماند که تو مورد اعتماد من هستی. مشورت کردن با کسی، نشانه‌ای ارج نهادن به او و شخصیت دادن به وی است. اعضای اصلی یک خانواده، زن و شوهر هستند و عقل حکم می‌کند که برای حفظ صمیمیت میان خودشان، در انجام امور سرنوشت‌ساز، با یکدیگر به مشورت بنشینند و سرانجام تصمیمشان را اجرا کنند. تصمیم‌گیری‌های یک‌جانبه از طرف مرد یا زن؛ بدون مشورت با همسر به یگانگی آن دو لطمه می‌زند؛ زیرا طرف مقابل احساس پوچی کرده، این‌گونه برداشت می‌کند که در اداره‌ی خانه جایگاهی ندارد؛ بدیهی است این احساس او را وادار می‌کند که به سمت بی‌مهری و انزوا کشانده شود و کم‌کم از همسرش فاصله بگیرد.

از سوی دیگر، مشورت با همسر، احساس اتحاد را در او ایجاد می‌کند و هر دو می‌پذیرند که در اداره‌ی خانه شریکند؛ اگر هم تصمیمی که گرفته شده اشتباه باشد، هر دو خود را مسئول وضع پیش آمده می‌دانند و می‌کوشند آثار منفی آن را کم کنند.^۲

۱. سوره شوری (۴۲) آیه ۳۸.

۲. مجتبی حیدری، دینداری و رضامندی خانوادگی، صص ۱۱۱-۱۰۹.

امام صادق □ می‌فرماید:

«شَاوِرْ فِي أَمْرِكَ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ»؛^۱

«در برنامه‌ی زندگی با خدا ترسان مشورت کن»

و نیز فرمود: سه چیز کمرشکن است:

«رَجُلٌ اسْتَكْثَرَ عَمَلَهُ وَ نَسِيَ ذُنُوبَهُ وَ أُعْجِبَ بِرَأْيِهِ»؛^۲

آن که عملش را زیاد ببیند، و گناهش را فراموش کند، و خود رأی باشد.

۵- کمک کردن در کارهای خانه

کمک کردن مرد به همسر خود در انجام کارهای خانه، نشانه‌ی صمیمیت، محبت و احترام همسر است. درست است که خانه داری در عمل بر عهده‌ی زن‌هاست و در این باره حرفی هم ندارند، ولی باید توجه داشت که اداره یک منزل کار ساده‌ای نیست. بانوی خانه در انجام کارهای خانه اعتراضی ندارد، ولی از شوهرش انتظار دارد که گاهی او را کمک کند. وقتی شوهر وارد خانه می‌شود و می‌بیند که کارهای خانه زیاد است، سزاوار نیست برود در گوشه‌ای استراحت کند و انتظار هم داشته باشد که زن فوراً چای و ناهار او را حاضر کند؛ مقتضای محبت و صفای خانوادگی این است که در چنین موقعیتی به یاری همسرش بشتابد و هر کاری که از عهده اش برمی آید انجام دهد.

خانه کانون صفا، محبت و محل همکاری است. اگر مرد در منزل کار کند، نه تنها از ابْهَت و جلال او کاسته نمی‌شود، بلکه در نظر همسر، مردی با صفا و در نظر دیگران، فردی دلسوز و مهربان معرفی می‌شود. اولیای بزرگوار دین ما نیز این شیوه را داشتند و در انجام کارهای خانه به همسر خود کمک می‌کردند.^۳

امام صادق □ می‌فرماید:

«كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَحْتَطِبُ وَيَسْتَقِي وَيَكْنُسُ وَ كَانَتْ فَاطِمَةُ سَلَامُ اللَّهِ

عَلَيْهَا تَطْحَنُ وَ تَعْجِنُ وَ تَخْزِنُ»؛^۴

۱. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۲، ص ۹۸، ح ۵.

۲. همان .

۳. مجتبی حیدری، دینداری و رضامندی خانوادگی، صص ۱۱۵-۱۱۴.

۴. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۵۱، ح ۷.

علی □ هیزم جمع آوری می کرد و آب می آورد و خانه را جارو می کرد؛ و فاطمه □ گندم را آرد و آن را خمیر می کرد و نان می پخت.

۶- هدیه دادن

هدیه یکی از چیزهایی است که در زندگی، عشق و محبت می آفریند، هدیه با زبان بی زبانی فریاد می کشد، که به یاد تو هستم و فراموشت نکرده ام، و این باعث از بین رفتن بسیاری از سردی ها می شود. چنان که در سخنان معصوم نیز، هدیه عامل از بین رفتن کینه ها و لب محبت، معرفی شده است.

امام باقر □ می فرماید:

«كَانَ رَسُولُ اللَّهِ □ يَأْكُلُ الْهَدِيَّةَ وَلَا يَأْكُلُ الصَّدَقَةَ وَيَقُولُ تَهَادَوْا فَإِنَّ الْهَدِيَّةَ تَسْلُ السَّخَائِمَ وَتُجْلِي ضَغَائِنَ الْعَدَاوَةِ وَالْأَحْقَادِ»؛

رسول خدا هدیه را می پذیرفت اما نه صدقه را، و می فرمود: «هدیه دهید، زیرا هدیه خشم ها را فرو می نشاند، و کینه های دشمنی را از بین می برد.»

و یا امیرالمؤمنین علی □ هدیه را راهی برای جلب محبت معرفی نموده، می فرماید:

«الْهَدِيَّةُ تَجْلِبُ الْمَحَبَّةَ»؛

هدیه، محبت را جلب می کند.

هدیه لازم نیست حتماً چیزی گران بها باشد، بلکه می شود شاخه گلی را هدیه کرد، و در وقت خشم یک لبخند نیز هدیه است، یک جمله ی محبت آمیز، یک قطعه شعر مناسب و... هدیه است که به دنبالش می شود شیرینی را تجربه کرد، هدف از هدیه دادن رسیدن به محبت است که به دنبالش صفا و عشق می آید. وقتی با هدیه ای ناچیز و الفاظ مجانی که خداوند منان در اختیار ما گذاشته است می توان خانواده ای سرشار از عشق ساخت، جدایی تلخ و فراق کمرشکن چرا؟!

۱. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل بیت، ۱۴۰۹ق، ج ۱۷، ص ۲۸۷، ح ۲۲۵۴۰.

۲. حسین نوری طبرسی، مستدرک الوسائل، قم، مؤسسه آل بیت، ۱۴۰۸ق، ج ۱۳، ص ۲۰۷، ح ۱۵۱۲۳.

و چرا زندگی سرد و بی روح؟!^۱

به هر صورت، کم هزینه‌ترین هدیه، سخن نیکو است که در سخن زیبا و حکیمانه‌ی پیامبر[□] به آن اشاره شده است:

«وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا أَتَّفَقَ النَّاسُ مِنْ نَفَقَةٍ أَحَبَّ مِنْ قَوْلِ الْخَيْرِ»^۲؛

قسم به آن که جانم به دست اوست، که هیچ انفاق‌ی محبوب‌تر از سخن خوب نیست.

۷- نیکی کردن به همسر ؛ ۸- دیدن خوبی‌های همدیگر

نوع دیگری از رعایت اخلاق معاشرت در صحنه‌ی اجتماع، معاشرت صحیح با صاحبان مشاغل و گروه‌های خاص جامعه است، که به فراخور شغل و موقعیت طرف بایستی اخلاق خاصی را نسبت به او رعایت نمود. در این جا به بعضی از اصول معاشرت‌های خاص اشاره می‌نماییم.

اصول اخلاق معاشرت خاص

اخلاق معاشرت مدیر با کارمندان

۱- شرح صدر

از دیدگاه قرآن «شرح صدر» مایه‌ی هدایت و «ضیق صدر» عامل گمراهی انسان است و خداوند هرکس را که بخواهد هدایت کند سینه اش را برای پذیرش حق گشاده می‌سازد و آن کس را که بخواهد گمراه نماید، سینه‌ی جاننش را تنگ می‌گرداند تا قدرت و توانایی رسیدن به قله‌ی کمال را نداشته باشد.^۳

شرح صدر همان ظرفیت داشتن فرد در برابر مسائل گوناگون است که انسان را در موقعیت‌های مختلف زندگی یاری می‌دهد.

حضرت علی[□] می‌فرماید:

«آلَةُ الرَّئِاسَةِ سَعَةُ الصَّدْرِ»^۱؛ آلت مدیریت شرح صدر و گشایش سینه است.

۱. محمد عارف صداقت، مهارت‌های زندگی، ص ۵۱.

۲. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۲۳، ح ۲۱۱۴۱.

۳. محمد محمدی ری شهری، اخلاق مدیریت در اسلام، قم، دارالحدیث، چاپ پنجم، ۱۳۸۵ش، ص ۱۱۹.

۲- مشورت با همکاران

اسلام برای دستیابی به بسیاری از زیبایی‌ها، پرورش شخصیت انسان‌ها را در سر لوحه‌ی برنامه‌های خود قرار می‌دهد و از طرق مختلف، و با برنامه‌های گوناگون این منظور را تعقیب می‌کند که یکی از شیوه‌های بسیار مناسب و پرجاذبه‌ی آن «مشورت» است.^۲

مشورت در مدیریت بهترین شیوه، برای جذب قلوب و کارآیی بیشتر سیستم مدیریت خواهد شد.

۳- رعایت انصاف و عدل ؛ ۴- برخورد عادلانه ؛ ۵- وفای به عهد

۲- اخلاق معاشرت پزشک با بیماران

پزشک به نسبت موقعیت حساس و خطیری که دارد بایستی بهترین شیوه‌ی برخورد با بیماران را سرلوحه‌ی کار خویش قرار دهد، به عنوان مثال، بردباری، گذشت، ایثار، فداکاری و داشتن چهره‌ای گشاده از بهترین شیوه‌های برخورد پزشک با بیماران و مراجعین است.

۳- اخلاق معاشرت با یتیمان

یتیمان در جامعه جایگاه بسیار گمنام و فراموش شده‌ای دارند، این افراد در کنار دیگر افراد جامعه زندگی می‌کنند، اما سرنوشت آن‌ها در مسیر نامعلومی قرار دارد، بر همه‌ی مردم واجب است بهترین رفتار و حسن خلق را با ایشان داشته باشند تا جامعه به صورت یک خانواده با آن‌ها رفتار نماید.

امام صادق □ در این رابطه می‌فرماید:

«مَنْ أَرَادَ أَنْ يُدْخِلَهُ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ وَيُسْكِنَهُ جَنَّتَهُ فَلْيُحْسِنْ خُلُقَهُ وَ... وَلْيُرْحَمْ الْيَتِيمَ»^۳

هرکس می‌خواهد مشمول رحمت الهی شود و وارد بهشت گردد پس باید خوش اخلاق باشد و... به یتیمان محبت کند.

۱. سید رضی، نهج البلاغه، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب، چاپ اول، ۱۳۸۴ش، حکمت ۱۷۶، ص ۷۷۸.

۲. سید رضا تقوی دامغانی، نگرشی بر مدیریت اسلامی، ص ۱۹۵.

۳. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، قم، موسسه آل بیت، ۱۴۰۹ق، ج ۱۲، ص ۶۵۵.

اخلاق معاشرت با خدمتکار

از ضروریات حیات اجتماعی است که افراد هیچ جامعه‌ای در یک وضع و یک شرایط قرار ندارند؛ برخی زیردست هستند و برخی نیستند؛ یکی کارگر است و دیگری کارفرماست؛ یکی رئیس، مدیر و فرمانده است و یکی دیگر کارمند ساده است و یا فرمانبر؛ و بالاخره یکی صاحب ملک است و دیگری مستأجر؛ یکی صاحب کار است و دیگری اجیر و مزد بگیر.

بنابراین لازم است میان طبقات مختلف و قشرهای گوناگون، روابطی عادلانه حکمفرما باشد تا زندگی انسان‌ها از لطف و صفای لازم برخوردار گردد. در آیین مقدس اسلام برای برقراری رابطه‌ی انسانی میان همه‌ی افراد- با هر شرایطی که زندگی می‌کنند- تعالیمی بسیار عالی وجود دارد که در خور توجه است.^۱ در این جا، دستورات رسیده در مورد معاشرت با خدمتکار را مطرح می‌سازیم:

۱- خوش خلقی با آن‌ها

روزی رسول اکرم $\square$ فرمودند:

«أَلَا أَنْبِئُكُمْ بِشَرِّ النَّاسِ قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ ... وَ ضَرَبَ عَبْدَهُ»^۲؛

آیا به شما خبر بدهم که بدترین مردم کیستند؟ آن گاه خود چنین پاسخ داد؛ کسانی هستند که خدمتکار و زیردست خود را کتک می‌زنند.

۲- امر نکردن به انجام کارهای سخت و طاقت فرسا

پیامبر اکرم $\square$ در جای دیگر می‌فرماید:

«إِذَا اسْتَعْمَلْتُمْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فِي شَيْءٍ يَشَقُّ عَلَيْهِمْ فَاعْمَلُوا مَعَهُمْ فِيهِ...»^۳؛

۱. سید ابراهیم سید علوی، اینگونه معاشرت کنیم، ص ۲۱۲.

۲. احمد بن محمد بن خالد برقی، المحاسن، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ق ص ۳۵۶.

۳. حسین نوری طبرسی، مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۴۵۹، ح ۱۸۸۴۵.

کارهای سخت و طاقت فرسا به خدمتکاران و غلامان خود محول نکنند و اگر چنین کاری پیش آمد در انجام آن کمک و یاری کنند.

اخلاق معاشرت قاضی

۱- عدالت در قضاوت؛ ۲- مسئولیت در قضاوت؛ ۳- گوش دادن به سخن طرفین؛ ۴- پایبندی به احقاق حق؛ ۵- لزوم رعایت اصل بی طرفی

اخلاق معاشرت حاکم

۱- عدالت گستری و اجرای حق؛ ۲- استواری ارتباط با مردم؛ ۳- انتقاد پذیری و پاسخگو بودن به

مردم

اخلاق معاشرت با همنشین

۱- احترام گذاشتن به اهل مجلس؛ ۲- پرهیز از جدال؛ ۳- پرهیز از نجوا
 اخلاق معاشرت گستره‌ی وسیع و نامحدودی دارد که در این مجال فقط به بررسی چند مورد آن پرداختیم، تا پنجره‌ای باز شود به سوی تلاش بیشتر در راستای معاشرت‌های صحیح.

نتیجه گیری

نتیجه و حاصلی که از مطالعه‌ی این مقاله به دست می‌آید، این طور بیان می‌شود:

اسلام دین جامع و کاملی است که به همه‌ی زوایای زندگی انسان توجه نموده است و برای تمام موقعیت‌ها و شرایط به وجود آمده‌ی فردی و اجتماعی برنامه‌ای منظم و دقیق دارد.

یکی از موارد و موضوعاتی که در منابع اسلامی به صورت فراوان به آن پرداخته شده است، مقوله‌ی «معاشرت» و «ارتباط» است، که پایه و اساس آن در خانواده پی ریزی می‌شود، والدین به عنوان نخستین الگوهای کودک وظیفه‌ی سنگین و دشواری بر عهده دارند، زیرا ضمیر صاف و پاک کودک مانند آینه تمام رفتار آن‌ها را منعکس می‌نماید. بنابراین والدین ابتدا باید رفتار خود را مطابق با اصول اسلامی تنظیم نمایند، سپس به تربیت کودک خود بپردازند.

نهاد دیگری که در آموزش «معاشرت صحیح» نقش مهمی دارد، سیستم آموزشی کشور می‌باشد که نقش تنظیم کننده و هدایت کننده‌ی شخصیت اجتماعی افراد را به عهده دارد و در واقع مانند پل و قطعه‌ی ارتباطی است که افراد را به دنیای بزرگ‌تری سوق می‌دهد و جامعه در صورتی موفق خواهد شد که این دو نهاد با هم هماهنگ باشند و هر دو از یک سلسله اصول اسلامی در زمینه‌های اخلاقی بهره ببرند تا افراد به خصوص نوجوانان و جوانان دچار دوگانگی و تضاد شخصیتی نشوند.

فهرست منابع و مآخذ

- * قرآن کریم، ترجمه‌ی مهدی الهی قمشه ای.
- * نهج البلاغه، ترجمه‌ی ناصر مکارم شیرازی، قم، موسسه‌ی الامام علی بن ابی طالب، چاپ اول، ۱۳۸۴ ش.
- ۱- احمدی، زین العابدین و حسنعلی، زبان کلید بهشت و جهنم، قم، میثم تمار، چاپ اول، ۱۳۸۱ ش.
 - ۲- برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ق.
 - ۳- تقوی دامغانی، سید رضا، نگرشی بر مدیریت اسلامی، تهران، شرکت چاپ و نشر بین الملل، چاپ ششم، ۱۳۸۶ ش.
 - ۴- حائری یزدی، محمد حسن، آشنایی با اخلاق اسلامی، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۸۶ ش.
 - ۵- حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل بیت، ۱۴۰۹ ق.
 - ۶- حرانی، ابومحمد حسن بن علی بن حسین بن شعبه، تحف العقول عن آل الرسول، صادق حسن زاده، قم، آل علی، چاپ اول، ۱۳۸۲ ش.
 - ۷- حیدری نراقی، علی محمد، بررسی گناهان کبیره، قم، انتشارات مهدی نراقی، چاپ سوم، ۱۳۸۵.
 - ۸- دهخدا، علی اکبر، فرهنگ لغت، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۲۸ ش.
 - ۹- رئیسی، مصطفی، اخلاق اسلامی، تهران، حافظ نوین، چاپ اول، ۱۳۸۱ ش.
 - ۱۰- راغب اصفهانی، محمد حسین، مفردات الفاظ قرآن، تهران، الحوراء، چاپ پنجم، ۱۳۸۱ ش.
 - ۱۱- رحیمی اصفهانی، غلامحسین، درسهایی از اخلاق اسلامی، قم، عسگریه، چاپ دوم، ۱۳۷۴.
 - ۱۲- سروش، محمد علی، شعله‌های سرد، قم، دار الحدیث، چاپ اول، ۱۳۸۵ ش.
 - ۱۳- سید علوی، سید ابراهیم، این گونه معاشرت کنیم، تهران، رسالت قم، چاپ اول، ۱۳۶۳ ش.
 - ۱۴- شبیر، سید عبدالله، الاخلاق، محمد رضا جباران، قم، موسسه انتشارات هجرت، چاپ نهم، ۱۳۸۲.
 - ۱۵- طبرسی، ابی الفضل علی، مشکاه الانوار فی غرر الاخبار، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ سوم، ۱۴۱۱ ق.

- ۱۶- طوسی، خواجه نصیر الدین، **اخلاق ناصری**، تهران، العلمیه الاسلامیه، بی تا.
- ۱۷- قائمی، علی، **حیات خانواده در اسلام**، تهران، انتشارات انجمن اولیاء و مربیان، چاپ نهم، ۱۳۸۴ش.
- ۱۸- قمی، عباس، **سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار**، بی جا، انتشارات فراهانی و کتابخانه‌ی سنایی، ۱۳۶۳ش.
- ۱۹- قمی، محمد بن علی بابویه (شیخ صدوق)، **من لایحضره الفقیه**، قم، انتشارات جامعه‌ی مدرسین قم، ۱۴۱۳ق.
- ۲۰- کلانتری ارسنجانی، علی اکبر، **اخلاق و آداب دانشجویی**، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۲ش.
- ۲۱- کلینی رازی، محمد بن یعقوب، **اصول کافی**، بیروت، دار الاضواء، ۱۴۱۳ق.
- ۲۲- مجلسی، محمد باقر، **بحارالانوار**، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
- ۲۳- محمد رادبستان آبادی، حمید، **بهسازی دل**، قم، دار النشر اسلام، چاپ اول، ۱۳۸۰ش.
- ۲۴- محمدی ری شهری، محمد، **اخلاق مدیریت در اسلام**، قم، دار الحدیث، چاپ پنجم، ۱۳۸۵ش.
- ۲۵- محمودیان، محمد رفیع، **اخلاق و عدالت**، تهران، طرح نو، چاپ اول، ۱۳۸۰ش.
- ۲۶- مطهری، مرتضی، **فلسفه اخلاق**، تهران، صدرا، چاپ هفتم، ۱۳۶۸ش.
- ۲۷- مغنیه، محمد جواد، **فلسفه اخلاق در اسلام**، ترجمه‌ی دفتر تحقیقات و انتشارات بدر، تهران، ۱۳۶۱ش.
- ۲۸- نجار زادگان، فتح الله، **رهیافتی بر اخلاق و تربیت اسلامی**، قم، نشر معارف، چاپ اول، ۱۳۸۶ش.
- ۲۹- نوری طبرسی، حسین، **مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل**، قم، موسسه‌ی آل بیت، ۱۴۰۸ق.
- ۳۰- وحیدی گلپایگانی، محمد صادق، **سیمای مؤمنان**، بی جا، گلستان کوثر، ۱۳۷۷ش.

مقاله

- ۳۱- جعفری، مهدی، **اخلاق**، دو ماهنامه‌ی تربیتی خلق، ۱۳۸۶ش، مهر و آبان، شماره اول